

گفت‌وگو با آرزو ارزانش درباره تغییر و تحولات ساخت فیلم کمدی در سینمای ایران

بودن و نبودن‌های دستوری خوب نیست



بهناز شیرپانی: کیشه در دست کمدی هاست؛ اتفاقی که فقط منوط به فروش گیشه چند ماه گذشته نیست. در سال‌های اخیر معدود فیلم‌های اجتماعی در رتبه‌های بالای فروش ایستاده‌اند. از زمان همه‌گیری کرونا و به دنبال آن شرایط اقتصادی و اجتماعی کشورمان، بسیاری فیلم‌دین در خانه‌های‌شان را به حضور در سینماها ترجیح دادند و حلامدتی است که به گفته سالن‌داران کیشه سینماها تکانی خورد و مردم برای دیدن فیلم‌های مورد علاقه‌شان صف می‌بینند و چراغ سینماها را روشن نگه داشته‌اند؛ اما در کنار فروش خوب فیلم‌های کمدی در کیشه همواره این نقد از سوی کارشناسان و منتقدان سینما وجود داشته است که کمدی‌هایی که اغلب کیفیت خوبی ندارند، به‌راحتی اکران می‌شوند و تعدد ساخت این‌گونه آثار، سینمای اجتماعی را به حاشیه رانده است و این اتفاق خوشایندی برای سینمای ایران نیست. با آرزو ارزانش که نخستین فیلم بلندش «آهنگ دونفره» را در گونه کمدی ساخته و این روزها در اکران سینماهاست، درباره تغییر و تحولات گونه کمدی در سال‌های اخیر هم‌صحبت شدیم. او معتقد است باید به سینما به‌عنوان یک صنعت نگاه کرد. نباید در پی حذف نگاه‌های مختلف در سینما باشیم و بودن و نبودن‌های دستوری به بقای سینما آسیب می‌زند.



زمان اکران فیلم‌ها است، هنوز کلی فیلم تولیدشده داریم که در نوبت اکران هستند. نداشتن تبلیغات مناسب مانند حمایت‌نکردن صداوسیما در تبلیغات فیلم‌های مستقل که حمایتش تنها متوجه فیلم‌های بخش دولتی است و از فیلم‌های بخش خصوصی حمایت نمی‌کند. حمایت‌نکردن سازمان زیاسازی و شهرداری شهر تهران در تبلیغات محیطی مثل در اختیار گذاشتن بیلبوردها و عرشه پل‌ها موضوع مهمی است که اکران یک فیلم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اجاره یک عرشه پل در تهران ماهانه از ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان است. یک فیلم‌ساز مستقل که همه اندوخته‌اش را صرف ساخت فیلم کرده، می‌تواند چنین مبالغی را پرداخت کند؟ از سوی دیگر تبلیغات در فضای مجازی به خاطر فیلتربودن شبکه‌های اجتماعی وکندی نت تأثیری در روند تبلیغات ندارد. البته اگر فیلتر هم نبود، هزینه‌های بالایی داشت، چراکه روزانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان هزینه فضای مجازی است. تبلیغات ماهواره نیز علاوه بر غیرمجازبودن بسیار گران هستند. اینها عواملی است که فیلم‌های مستقل به فروش خوبی نمی‌رسند و در نهایت اختصاص نیافتن سالن مناسب به فیلم‌ها و سانس‌های مرده مورد دیگری است که می‌تواند یک فیلم‌ساز مستقل و بدون حمایت مالی دولتی را به عقب براند. بخشی از مشکلات در زمان پخش و اکران فیلم به وجود می‌آید و نکته دیگر درباره سانسور فیلم در ایران است. بی‌شک سانسور و ممیزی به فیلم‌ها ما آسیب می‌رساند و وقتی فیلم کمدی سانسور می‌شود، خود به خود قواعد ژانر به هم می‌خورد. نمی‌توانم به ایدئال‌های ذهنی‌ام نزدیک شوم. طبیعی است که طبق علاقه‌مندی‌ام به سینما نمونه‌های درخشان‌ای از آثار مطرح کمدی در ذهن دارم که علاقه‌مندم در ساخت فیلم‌تا حدودی به سینمای آنها نزدیک شوم؛ ولی به دلیل کمبودهایی

که در سینمای ایران با آنها مواجه هستیم، هرگز نمی‌توان به سینمای مطلوبی که در ذهنمان هست، نزدیک شویم. فکر می‌کنم در سینمای ایران هر چقدر فیلم‌ساز یا فیلم‌نامه‌نویس خوبی هم باشید و با بهترین عوامل هم کار کنید، خیلی از کارها را به خاطر محدودیت‌ها نمی‌توان انجام داد. معتقدم باید همه نوع خوراکی برای مخاطب سینما تولید کرد و در هر ژانر و سلیقه‌ای فیلم داشته

فیلم‌هایی که ساخته می‌شود زحمت کشیده شده است و تفکری پشت ساختش وجود دارد و به هر حال با بضاعت و امکاناتی که سینمای ما دارد محصولاتی ساخته می‌شود.

◆ **کنجاو شدم بدانم در حوزه ساخت فیلم کمدی چه الگوهایی در ذهنتان بود.**

به همه ژانرها علاقه دارم و کمدی ژانر محبوبم است. خیلی فیلم می‌بینم و با خیلی از کمدی‌سازان جهان آشنا هستم و تعقیب می‌کنم. البته نگفته‌نماند این فیلم کمدی نیست؛ یک فیلم مفرح است که لحظاتی شاد دارد که ترکیب موسیقی، کمدی و لحظاتی اسفناغه است.

◆ **مسئوری که به عنوان یک فیلم‌ساز خانم در سینمای ایران قدم در آن گذاشید جالب است. برخلاف اغلب فیلم‌سازان خانم سراغ ساخت فیلم کمدی رفتید؛ اما پیش از آغاز مسیر، ادامه این روند از سمت شما در سینما جالب‌تر است. قصد دارید چطور ادامه دهید؟** زنان فیلم‌ساز ما در گذشته بسیار محدود بودند. هرچند در حال حاضر هم به نسبت فیلم‌سازان مرد، زیاد نیستند. فکر می‌کنم وقتی خانم‌ها فیلم‌سازی را انتخاب می‌کنند، سعی می‌کنند به سمت ساخت آثاری بروند که به مشکلات جامعه اشاره می‌کند و سعی در حل‌کردن آنها دارند. این رویکرد برای یک فیلم‌ساز به نظر آسیب‌زننده است. با این نگاه فیلم به‌شدت شخصی می‌شود و مخاطب عام ندارد. به نظر می‌آید دید سینما به چه مسیری می‌رود و در همان مسیر حرکت کرد. سینما شغل ماست. من سال‌ها درس خواندم که سینما شغلم باشد. نباید مشکلات شخصی خودم را در فیلم‌هایم مطرح کنم. قطعا زمانی که فیلم می‌سازم باید به درصدی از مردم فکر کنم. در بسیاری از مواقع شاید کارگردان از علایق شخصی خودش بگذرد تا مخاطب حس بهتری داشته باشد. در فیلم‌سازی مسائل و مشکلات شخصی‌ام فقط برای خودم مهم است نه برای دیگران. بنابراین سعی ندارم در ادامه بهغدغه‌های شخصی‌ام در سینما پاسخ بدهم و به دنبال حل‌کردن مشکلات پیرامونم باشم. اما در مورد حضور زنان در سینمای ایران باید گفت که به نظر خانم‌ها مسیر خوبی را جلو آمدند و موفق هم هستند. به هر حال نگاه متفاوتی نسبت به آقایان دارند. هرچند نمی‌خواهم بین زن و مرد در سینما خط‌کشی کنم. اما باید پذیرفت وقتی خانم‌ها وارد سینما می‌شوند و فیلم‌سازی را ادامه می‌دهند، نگاه دیگری را با خودشان می‌آورند. تنوع فیلم‌سازی بیشتر می‌شود. اما این فضا منتاسفانه با یک‌سری محدودیت‌ها، اعمال نظرها و باندبازی‌ها همراه است و این موضوعات یک مقدار فضا را برای کار سخت می‌کند. خاطرهم هست سال‌هایی که دانشجو بودم ۷۰ یا ۸۰ دانشجوی فیلم‌ساز زن داشتمیم. هیچ‌کدام از آنها فیلم‌ساز نشدند یا تعداد محدودی از آنها جذب شغل‌های دیگر در سینما شدند. فضا در سینمای ما برای خانم‌ها بسیار محدود است. در همان دانشگاهی که من درس خواندم، خیلی از هم‌کلاسی‌های مرد، در حال حاضر در سینما و در حوزه‌های مختلف مشغول به کار هستند. من هم برای فیلم‌سازشدن موانع بزرگ و جدی را گذراندم اما پیگیر بودم و ادامه دادم. برای ساخت فیلم اولم چهار سال زمان گذاشتم. آن‌قدر مشکلات سر راهم بود که می‌توانستم در هر لحظه از این مسیر خسته شوم و برگردم، اما فکر کردم باید ادامه داد.

◆ **ظاهرا مسیر سختی در ساخت فیلم اول داشتید. در اکران چطور؟** به هر حال جایی زندگی می‌کنیم که هر روزمان فافلگیری است و اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی رخ می‌دهد. برای من هم اکران فیلم اولم به همین شکل بود. ابتدا بود شهرویر و نهایتا مهرماه سال گذشته فیلم را اکران کنیم، اما حوادثی در کشور رخ داد که عملا اکران فیلم را دچار مشکل کرد و نمایش فیلم عقب افتاد. بعد از آن اکران فیلم به مراتب سخت‌تر شد؛ چراکه بسیاری از مردم اساسا سینما رفتن را ترک کرده بودند. برخی از مردم در دوران کرونا سینما رفتن را تعطیل کرده بودند و این عادت همچنان برایشان حفظ شده است و ترجیح می‌دهند در خانه فیلم ببینند. برخی دیگر هم بنا به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور سینما دیگر اولویتشان نیست. در چنین شرایطی نمایش‌دادن فیلم تماما ریسک است. فکر می‌کنم از همین‌س سال گذشته کمی سینماها رونق گرفت و مردم به سالن‌ها آمدند. طبیعی بود که نمی‌توانستیم به اکران نوروزی فکر کنیم. به ما اکران نمی‌دادند. در اکران‌های نوروز به هر حال قدیمی‌ترهای سینما و آنهایی که حشق آب و گل دارند در اولویت هستند. به افرادی که تازه‌وارد هستند سخت می‌گیرند و به فیلم‌های آنها اغلب اکران نمی‌دهند. قبلا هم گفتیم که در چه شرایطی فیلم اکران شد بدون تبلیغات با سالن‌های کم در ساعت‌های بد. در آخر ما با شوخی و طنز تلخی روزگارمان را می‌گذرانیم. از دوره مغول‌ها تا به امروز این طنز از ایرانی‌ها جدا نشده چه در ادبیات، چه تئاتر و چه سینما. هرچه بیشتر کسی رنج‌دیده باشد، به همان میزان معتقدم که شوخ‌طبع می‌شود. تنها با عمیق‌ترین درد و رنج است که کسی قدرت واقعی استفاده از شوخی را پیدا می‌کند.

اخبار برگزیده بازآفرینی تصاویر هنرمندانی که دیگر در میان ما نیستند

شرق: «از ناپایداری این دم دلپذیر اما گریزان نیست که پریشان و از خود بی خود می‌شویم؛ آن‌گاه که بیماری بال‌هایش را باز می‌کند و مانند کلاغی دزد بر نهال تن می‌نشیند؟». این جملات شاخرخ مسکوب ابتدایی‌ترین حسی است که به محض ورود به نمایشگاه «رفکتان پایدار» به ذهن‌ت خطور می‌کند.

از دست دادن همیشه تلخ و ناگوار است و اصلا مگر فکر می‌کردیم روزی به واسطه یک بیماری همه‌گیر، بسیاری از عزیزانمان را در زمانی اندک و این‌قدر راحت از دست بدهیم؟ تصویر معرق و مشبک فرشته طانپور، سیروس کرجستانی، علی انصاریان، خسرو سینایی، علی مرادخانی… که با ظرافت و زیبایی مثال‌زدنی در فضای تاریک و تیره گالری ثالث به چشم می‌خورد؛ نقوشی که با هنرمندی روی چوب کار شده و قاب گرفته شده‌اند. «رفکتان پایدار» عنوان این نمایشگاه است. احمد محیط‌طباطبایی، رئیس ایکوم ایران، این‌ عنوان را مناسب‌ترین گزینه برای توصیف هنرمندانی می‌داند که در دوران کرونا از دست دادیم.

او در گفت‌وگو با «شرق» به شکل‌گیری این نمایشگاه اشاره کرد و گفت: «مسائل محور فعالیت موزه‌ها پایداری بود. مریم مزرعه از همراهان ایکوم ایران هستند. موضوع این نمایشگاه با او در میان گذاشته شد و به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از هنرمندان و نام‌آوران کشورمان را در دوران کرونا از دست دادیم و می‌توان کاری کرد تا با زنده‌کردن نام و یادشان از آنها حرف بزیم. فکر کردیم چه چیزی می‌توانسد مفهوم پایداری را استمرار ببخشد و در نهایت ایده بازآفرینی تصویر هنرمندان و نام‌آوران درگذشته کشورمان مطرح و ساخته شد. این نمایشگاه در ماه‌های آینده در گالری‌های شهرهای دیگر کشورمان نیز به نمایش گذاشته خواهد شد.»

مریم مزرعه، خالق این تصاویر نیز درباره تجربه ساخت چهره هنرمندان به طریق معرق و مشبک گفت: «اولین بار تصویری سیاه و سفید از استاد شجریان دیدم. فکر کردم می‌توانم این تصویر را به شکلی دیگر بازسازی کنم. به مرور تصویر هنرمندان دیگر را به همین شکل کار کردم؛ از جمله فروغ فرخزاد که برایم تجربه جالبی بود و به موزه او اهدا کردم.»

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «همین‌طور پیش رفتم تا ایده اینکه یادبودی برای هنرمندانی که بر اثر کرونا از میان ما رفتند، عملی‌تر شد. به هر حال این هنرمندان و نام‌آوران با میراثی که از خود به جا گذاشتند، حق زیادی به گردن مردم دارند. وقتی صحبت برپایی این نمایشگاه به میان آمد، قرار شد هم‌زمان با هفته میراث فرهنگی تصاویر آماده و به نمایش گذاشته شود. با وجود تمام هیجانی که برای نمایشگاه داشتم، فکر نمی‌کردم در مدت زمانی کوتاه بتوانم برای نمایشگاه آماده باشم، اما مسئولیت آن را با جان و دل قبول کردم.»

او ادامه داد: «آماده‌کردن هرکدام از تصاویر یک یا دو هفته زمان برد. البته نه چند تابلو را با هم شروع می‌کردم

و به همین دلیل توانستیم به زمان نمایشگاه برسیم و نتیجه دلخواه حاصل شد.»

رضا حداد درگذشت



رضا حداد، کارگردان تئاتر، صبح روز ۲۹ اردیبهشت در ۵۴سالگی درگذشت. حداد دانش‌آموخته کارگردانی تئاتر از دانشگاه هنر و معماری تهران بود و فعالیت حرفه‌ای‌اش را از سال ۱۳۶۵ با کارگردانی تئاتر آغاز کرد.

او سابقه اجراهای متعدد در خارج از کشور و دریافت جوایز بین‌المللی را دارد. او به ساخت آثار پست‌مدرن و به استفاده از المان‌های تصویری افزوده به صحنه برای تأثیر بیشتر روی مخاطب شهرت داشت.

او در نمایش «بغ مغرک» به کارگردانی سیامک احصایی در سال ۸۹ ایفای نقش کرد. همچنین سرپرستی گروه سایه و گروه تئاتر آفتاب را بر عهده داشته است. «کاشف» در باب یک مضمانی خاموش»، «آمدیم، نبودیم، رفتیم»، «کابوس‌های خنده‌دار برای شب» و «چندانی هم برای روز» از جمله آثاری است که رضا حداد کارگردانی کرده است.

احسان حاجی‌پور، نویسنده و کارگردان تئاتر، در گفت‌وگو با «ایستنا» با بیان اینکه رضا حداد به دلیل سخته قلبی در منزلش از دنیا رفته است، گفت که هنوز اطلاعاتی درباره مراسم تشییع و خاک‌سپاری مشخص نیست.



قطعا زمان تولید فیلم با یک گروه حرفه‌ای به مشکلاتی این‌چنین برخورد می‌کنیم و نمی‌توانیم صد درصد به ایدئالی که مدنظرمان است نزدیک شویم.

◆ **البته مشکلات در سینما فقط به حوزه تولید مربوط نیست، در پخش و اکران هم همین شرایط وجود دارد.**

نود سالک سینما به اندازه کافی یکی از موارد مشکلزرا در

احمد مسجد جامعی در آیین گرامیداشت روز جهانی موزه مطرح کرد

نسبتی که ما با زندگی برقرار می‌کنیم، در روایت از موزه‌ها مهم است

شرق: پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت، گرامیداشت روز جهانی موزه در خانه هنرمندان برگزار شد. در ابتدای این مراسم پیام اشتفتان پریزنر، نماینده سازمان ملل در ایران، قرائت شد. پریزنر با اشاره به اینکه ایران شهر موزه‌هاست، در متن خود یادآور شد که موزه نهاد دانش و آموزش است و موزه امکان دسترسی به جریان‌های دست اول تاریخی را به مردمان هدیه می‌دهد و چه جایی بیشتر از این کشور باستانی برای بزرگداشت موزه‌ها، آنچه ایران از تاریخ خود به دنیا ارائه می‌دهد، من در شگفت‌زده کرده است. در ادامه پیام علی‌ درابی، معاون میراث فرهنگی، نیز در غیاب او خوانده شد. در بخشی از پیام او ذکر شده بود که توسعه شناخت حفاظت از میراث فرهنگی در یک سال گذشته در مناطق و اقوام مختلف ایران فرصت ایجاد وفاق ملی را در دستر ایران بزرگ فراهم‌تر کرده است. اتخاذ شیوه‌ها و راهکارهایی که بتوانند در قالب حمایت‌های دولتی تسهیلات و امتیارات مؤثر را برای اتوانمندکردن مردم در حفاظت از بناهای تاریخی فراهم کند، با همکاری سایر بخش‌های دولتی در مرحله به ثمر رسیدن است. امید باور داریم در سایه خردورزی و همکاری همه‌جانبه ملت و دولت در افاق تحولی پیشرو زمینه اتصال به پیشینه و بیوندهای فرهنگی برای دستیابی به آینده متعالی فراهم‌تر خواهد شد. سخنران بعدی این مراسم احمد مسجدجامعی بود. او در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «امروز برای نصب سنگ قبر استاد سعید عبدالله انوار به این بابویه رفتم. وقتی اطراف را نگاه کردم، احساسم این بود که در یک موزه قدم گذاشتم؛ موزه‌ای که زیر سقف آسمان است.

در آنجا سنگ قبرهایی از دوره پهلوی دوم وجود داشت. شکل و نشان‌ها و جنس سنگ قبر تشخیصی دارد. با در آنجا مجموعه سنگ قبرهایی است که مربوط به بازکارنان شبه‌قاره هند است که در ایران زندگی می‌کردند. روی این سنگ قبرها خط انگلیسی و محلی نقش بسته بود، همراه با متن فارسی که به فارسی معمول این دوره شباهت نداشت. من آنجا را یک موزه دیدم. موزه‌ای که نسبتی با زندگی دارد، یعنی روایت زندگی، هنر، ادبیات و نگاه منزه ابراز علاقه به کسانی که در هر دوره تاریخی از دست ما دور می‌مانند.